

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۹ نومبر ۲۰۱۲

قساوت و توحش صهیونیسم و تکدی اسلام سیاسی

از چند روز بدین سوی باز هم در سرخط اخبار روزنامه ها، جراید، مجله ها، رادیو ها و تلویزیونها، کشتار بی دریغ مردم فلسطین به وسیله دولت صهیونیستی اسرائیل و سردمدار قاتل آن "نتانياهو" قسمی بازتاب داده می شود که گویا، راکت پرانی های حماس و نیروهای فلسطینی خود سر، باعث گردیده تا آن دولت جنایتکار جهت قلع و قمع نیروهای راکت پران، به یک سلسله حملات تدافعی دست بزند، بر مبنای همین طرز دید و منطقی، چند تن از قاتلان خلق ما من جمله "اوباما" و "کامرون" نیز با "نتانياهو" مذاکره نموده، زیر نام شناسائی حق اسرائیل در دفاع از خودش، به کشتار خلق فلسطین صحنه گذاشته، بدان وسیله به تمام دنیای سرمایه به صورت مستقیم فهماندند که در چنین موقعیتی باید به دفاع از اسرائیل گام بگذارند.

این که خاستگاه و پس منظر این دهشت از کجا آغاز یافته و چگونه ۸ دهه است که یک دولت نام نهاد صهیونیستی به نمایندگی از سرمایه های امپریالیستی خون تمام خلقهای منطقه به خصوص خلق فلسطین را در شیشه نموده هیچ پروائی از ریختن آن ندارد، داستانی است غم انگیز و بس طولانی که در حدود این مقاله نمی گنجد، مگر برای این که بتوانیم فاجعه ای را که امروز رخ می دهد، بیشتر درک نماییم، به ناگزیر توجه شما خوانندگان عزیز را به نکات آتی جلب می نمایم:

۱- به پاسخ آن عده از افرادی که بی اطلاعی، بی عملی و چاکر منشی خود را از اوضاع کنونی و استعمار می خواهند بپوشانند و اینجا و آنجا زمزمه نموده اند که گویا پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" بیشتر از آن که به ارتباط مسایل داخلی مطلب داشته باشد، با عطف توجه به مسایل بین المللی، قضایای افغانستان را به فراموشی سپرده است، باید نوشت:

ما را اعتقاد بر آن است، فردی، نهادی و مردمی که حاضر نباشد و نتواند از حق زحمتکشان و مظلومان سراسر جهان دفاع نماید، دیر یازود همان برخورد تنگ نظرانه آنها را به گودال راسیزم کور و یا هم شونیزم عظمت طلبانه افکنده، تاریخ با تمام قساوت مهر سرسپردگی استعمار و ارتجاع را بر جبین آنها خواهد زد، بر مبنای همین اعتقاد و همان طوری که خود ما به مثابه فرزندان افغانستان از سایر ملل به خصوص نیروهای آزادیخواه و انقلابی

آنها انتظار داریم تا نگذارند مردم ما در سکوت رسانه های امپریالیستی به وسیله تیغ دو دم طبقات استثمارگر یعنی امپریالیزم و ارتجاع کشته شوند، خود را نیز مکلف می بینیم تا به دفاع از خلقهای سراسر جهان و خیزشهای آنها علیه امپریالیزم و ارتجاع بین المللی دست یازیده، قضیه آنها را به مثابه بخشی از قضیه خود در یک تحلیل کلی ارزیابی نمائیم.

۲- از نخستین روز هائی که اعلامیه "بالفور" صادر شده است (۱) یعنی از ۹۵ سال قبل تا امروز، چند نکته به موازات هم در تاریخ فلسطین پیش رفته است:

الف: دهشت و کشتار قیاس ناپذیر صهیونیزم با تکیه بر قدرت های امپریالیستی غرب،

ب: سازش و خیانت طبقات حاکم در فلسطین در پس سنگر رسوای مجبوریت و تلاش برای بقاء،

پ: مبارزات خروشان و بی هراس خلق فلسطین به خاطر رسیدن به آزادی و داشتن حق حیات انسانی در کشوری که در آن تولد یافته اند،

ت: برخورد کاسبکارانه و حتا خاینانه تمام رهبران کشور های به اصطلاح اسلامی و عرب در قبال داعیه فلسطین،

ث: عدم موجودیت احزاب و نیروهای پیشتازی که با اتخاذ یک مشی اصولی و با تکیه بر مردم خود بخواهند، با به پیروزی رسانیدن انقلاب رهائیبخش ملی، دستان شوم و جنایتبار صهیونیزم، امپریالیزم و ارتجاع را از سرنوشت خلقهای شان کوتاه نمایند.

ج: فقدان چنان نهاد رزمنده و پیشآهنگی، زمینه را برای تمام خاینان ملی و آنهایی که در پس تیوری های انقیاد طلبانه "مجبوریت مشروعیت می بخشد" و "تیوری اصالت بقاء" خود را پنهان نموده در همه حال بر پای "بت بقاء" سجده به جا می آورند، مساعد ساخته، داعیه فلسطین و آزادی خلق آن را در هر بازار مکاره ای سیاست به فروش رسانیده و می رسانند.

چ: در نتیجه تمام عواملی که بر شمردیم و ده ها عامل دیگر که در اینجا تذکار نیافته اند، خاور میانه در مجموع و فلسطین به صورت اخص، در جریان این ۹۵ سال حیثیت یک کانون بحرانی را پیدا نموده که از تأثیر هیچ نوع جزر و مد سیاسی در منطقه و جهان به دور مانده نمی تواند.

۳- به دنبال تغییراتی که در جریان سال کنونی و اواخر سال پار در مجموع به اصطلاح کشور های عربی در شمال و شمال شرق افریقا و حتا جنوب شبه جزیره عربستان به وقوع پیوست، نمی توانست و نمی تواند بر شرایط و اوضاع فلسطین اشغالی و مناسبات حاکمیت چند گانه آن بین هم و اشغالگران صهیونیست تأثیر نگذاشته و آن کانون بحران تاریخی را مجدداً فروزان نسازد.

به تعبیر دیگر، در حالی که سیستم امپریالیزم در کل جهت دوام حاکمیت خود بر منطقه، به علاوه قدرت اشغالگر اسرائیل، به سه نوکر زر خرید خود یعنی دولتهای عربستان سعودی، ترکیه و مصر- بعد از مرگ ناصر- همیشه به مثابه چماق دست خود نگرسته و با تمام قدرت می کوشد تا اهداف خود را به وسیله آنها متحقق سازد و نگذارد تا کشور های دیگری خارج از این حلقه بر تعیین خط سیاسی و حرکی آنجا اثر بگذارد، صرف نظر از آن که در تحدید این نیروهای اثر گذار کار آئی چندانی نداشته است، در از بین بردن رقابت های درونی مزدوران سه گانه اش بین هم و رقابت های فردی و یا جمعی آنها با اسرائیل نیز ناکام بوده است.

بدان معنا که نه تنها هریک از سه رأس خیانت به خلق فلسطین در شرایط خاصی منافع خلق فلسطین را با صهیونیزم به معامله گذاشته اند، بلکه با هم نیز برخوردشان از نوع "صادقانه" (۲) بوده به جز دروغ، مکر و فریب چیزی تحویل خلق فلسطین نداده اند.

۴- خلاف خواست امپریالیزم که از آغاز می خواست و می خواهد تا "معضل" فلسطین را به همان شکلی که خود می خواهد حل نماید، یعنی حل امپریالیستی قضیه، یعنی به همان سانی که "معضل باشندگان" بومی قاره جدید را بعد از کشف آن حل نمودند و آنهم به شکلی که "هر آن که" را یافتند کشتند و آنی را که از دسترس به دور بود، در زندانهای بزرگی به نام "ریزروات" به حبس دایمی و نسل اندر نسل محکوم نمودند، در قرن گذشته رقیب امپریالیستی غرب در وجود دولت شوروی قلب ماهیت یافته و اینک جانشین آن دولت فدراسیون روسیه به علاوه چین و ایران و متحدین منطقه ئی شان در مقطع کنونی سوریه و حزب الله لبنان نیز بر منطقه تأثیر گذار بوده، هریک از آنها همان طوری که در گذشته با داعیه فلسطین کاسبکارانه برخورد نموده اند، اینک نیز به همان کار اشتغال داشته خون خلق فلسطین را در هر جایی که منافع آنها ایجاب نماید، به حراج می گذارند.

۵- مناسبات بین دولت صهیونیستی اسرائیل و حاکمیت جناح های مختلف سرمایه در عین حالی که یک زوج انفکاک ناپذیر می باشند، تضاد های ذاتی و درونی خودشان را نیز داشته، به قدرت رسیدن این و یا آن جناح سرمایه امپریالیستی، نمی تواند بر مناسبات دولت صهیونیستی با حاکمان کاخ سفید دوری و نزدیکی های تکنیکی را به وجود نیاورد، دوری ها و نزدیکی هائی که هریک از طرفین می کوشند، حد اکثر استفاده را از طرف دیگر نماید، حد اقل اگر هیچ کاری نکرده باشد، راه استقرار خود را چه در امریکا و یا سایر متحدان باکسب حمایت سرمایه های امپریالیستی مساعد سازند و یا هم عکس آن در اسرائیل این حزب و یا آن حزب با سوار شدن بر موج خون خلق فلسطین زورق شکسته خودش را به ساحل مراد برساند.

با در نظر داشت تمام این مقدمه ها وقتی به شرایط امروز برگردیم می بینیم، که نه تنها جهت آغاز چنین سیاست وحشیانه و خونباری، دلایل چندی وجود دارد، بلکه باز هم خون خلق فلسطین وجه معامله قدرت در منطقه قرار گرفته است؛ آنهم بدین شکل:

می دانیم که به دنبال مداخلات علنی و آشکار امپریالیزم امریکا و شرکاء در امور سوریه به خصوص از طریق چند نوکر زر خریدش چون قطر، عربستان سعودی، ترکیه و مصر، جنبش "حماس" که از سالها بدین طرف در واقع به کمک ایران و سوریه و تا حدودی حزب الله لبنان، قادر شده بود برای خود نام و نشانی یافته و حتا با سوار شدن بر موج ضد اسرائیلی و آزادیخواهانه مردم فلسطین و نفرت از صهیونیزم خلق فلسطین، خود را به قدرت برساند؛ وقتی در این اواخر متوجه شد که امکان برگشتن ورق در منطقه به وجود آمده و چه بسا با از بین رفتن پشتیبانان و یا هم قطع حمایت آنها تنها بماند، به مانند همیشه با یک چرخش دیوانه وار، بر نمکدان سوریه شاشیده افراد آن، نه تنها در خارج از سوریه مواضع دشمنانه علیه آن کشور اتخاذ نمودند، بلکه در داخل سوریه نیز با سوءاستفاده از اعتماد دولت سوریه بر آنها در اکثر ترورهای مقامات سوریه سهم گرفته به امید کمک رقبای سوریه و ایران یعنی عربستان، مصر و ترکیه، حامیان تاریخی خویش را از دست دادند.

از جانب دیگر رژیم ولایت فقیه که به اصطلاح آب تا گلوش رسیده و حاضر است تا بچه خود را زیر پا بگذارد تا رسد به بچه مردم- بخوانید خلق فلسطین- در موقعیتی قرار ندارد که بقای خود را فدای حمایت از داعیه به حق فلسطین نماید، در نتیجه از اینطرف هم "مجبوریت مشروعیت" یافته با به تیغ جلا د سپردن خلق فلسطین می خواهد

یکی از شرط‌های امپریالیزم را جهت رسیدن به صلح یعنی قطع حمایت از تروریسم- بخوانید فلسطین- در عمل به اثبات برساند.

به همین سان دولت اسرائیل و در رأس آن "نتانياهو" که از برکت استخبارات رسمی و غیر رسمی خود بر اوضاع اشراف دارد و گویا با شخص "اوباما" به همان مشکلی قرار گرفته که حدود ۱۶ سال قبل با "بل کلینتن" قرار گرفته بود و به همین اساس می خواهد بخت خود را در یک انتخابات زودرس آزمایش نماید، وقتی متوجه می شود که دولت حامی اش یعنی امپریالیزم جنایت گستر امریکا می خواهد مخفیانه با ایران به معامله ای برسد نمی تواند بیشتر از این، خفت از بازی کنار ماندن خود را تحمل نموده، فضاء را قسمی عیار می سازد؛ تا:

۱- در صورت امکان جلو هر نوع توافقی بین ایران و امریکا که می تواند دروازه های روزی را بر روی آن کشور بسته نموده و در منطقه برایش رقیب قدرتمندی در بلوک خود به وجود بیاورد، گرفته شود،

۲- هرگاه قرار باشد توافقی بین امریکا و ایران صورت گیرد، باید سهم اسرائیل زیر نام سرکوب "حماس" اما در حقیقت رادیکالیزم ضد صهیونیستی، داده شود،

۳- خارج تعهدات قبل از انتخابات با اوباما، پیروزی سیاست های منطقه ئی وی را منوط به همکاری با خود ساخته، از تکرار سرنوشتی که مخالفت با "کلینتن" برایش آورد و در نتیجه برای مدت بیش از یک دهه از تمام محاسبات سیاسی اسرائیل به دور افکنده شد، جلو گیری نماید،

۴- محمود عباس را که در نظر داشت تا پیشنهاد عضویت فلسطین به ملل متحد را زیر نام "عضو ناظر" در سطح بالاتری ارتقاء دهد، چنان به مرگ بگیرد که به تب راضی شده و دیگر به آن فکر ها نیفتد،

۵- اسرائیل می خواهد با کشتن فلسطینی به نحوی از انحاء به "محمد مرسی" رئیس جمهور مصر و سایر نیروهای اخوانی پیام دهد، که از رادیکالیزم نتیجه ای نمی توانند به دست بیاورند و باید به تمام قرارداد های اسارت آوری که تا حال بین دولتهای مصر و اسرائیل منعقد شده است، پایبند مانده به اصطلاح دست از پا خطا نکنند ورنه سرنوشت غزه در انتظار شان خواهد بود.

و اما دولتهای منطقه در این میان که از جانبی دم از اخوت اسلامی و فراتر از آن اخوت عربی می زدند، نیز بیکار نمانده در عین حالی که در ظاهر جهت تحمیق مردم کشور های شان، می خواهند خود را مخالف با سیاست های اسرائیل بنمایانند، مگر در واقعیت امر در حد توان از کشته شدن مردم غزه و حتا اشغال آن به وسیله اسرائیل حمایت می نمایند، زیرا در وجود محمود عباس و دولت خود گردان فلسطین شرکای بهتری جهت فروش خون خلق فلسطین می یابند، تا حماس که هنوز هم چشم امیدی هر چند هم بسیار کم به طرف ایران دارد.

۶- این که اوباما با نتانياهو چه سیاستی را پیش خواهد گرفت و آیا به مانند کلینتن دست او را گرفته برای مدتها از دور سیاست دور خواهد انداخت و یا این که چهار سال دیگر نیز از وی به مثابه "دیو خون آشام" سود خواهد جست و بدان وسیله خواستهایش را بر کشور های منطقه تحمیل خواهد نمود، در آینده ای نه چندان دوری روشن می شود، مگر هر تغییری که در جابه جایی طبقات حاکم در امریکا، اسرائیل و یا کشور های عربی رخ دهد، قدر مسلم آن است که کدام تغییری در وضع زندگانی مردم فلسطین و رهائی آنها از قیود استعماری- صهیونیستی در همسویی با ارتجاع داخلی عرب من جمله فلسطین رخ نخواهد داد، این کانون بحران تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی در منطقه وجود دارد، و دنیا بر روی لنگه درب سرمایه و توحش آن می گردد، باز هم وجود خواهد داشت، باز هم خون خلق فلسطین خواهد ریخت، باز کودکانی بی پدر، مادرانی بی فرزند و زنانی بی شوهر خواهد گردید.

یادداشت ها:

(۱) اعلامیه بالفور نامه ای است که در تاریخ ۱۹۱۷/۱۱/۲ «لرد آرتور جیمز بالفور» وزیر امور خارجه انگلیس به «لرد ادmond روجیلد» رهبر یهودیان صهیونیست در این کشور ارسال کرد که در این نامه تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین با کمک انگلیس به روجیلد وعده داده شد.

متن نامه این بود:

«لرد روجیلد عزیزم!

راستی خوشوقت و مشعوفم که به نام دولت شاهنشاهی انگلستان با کمال صراحت و عده ذیل را به شما ابلاغ می کنم. این وعده، عطف به درخواست جمعیت یهودی صهیونیسم است که به این وزارتخانه رسیده و با آن موافقت شده است.

دولت شاهنشاهی انگلستان، نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین دارد و در آینده نزدیک، نهایت سعی و کوشش در راه رسیدن به این هدف و تسهیل وسایل آن مبذول خواهد شد.

این هم به وضوح معلوم باشد، نباید کاری شود که به حقوق اجتماعی و مذهبی مردم غیریهودی فلسطین و حقوق و امتیازات سیاسی یهودی در سایر سرزمین ها ضرری وارد آید.»

منبع: پایگاه اطلاع رسانی "جمعیت دفاع از ملت فلسطین"

(۲) به دلیل آن که "صادق دنی" اینک از اختلاف، بستن تهمت و افتراء بر این قلم و اعضای خانواده ام گذشته، و با شاشین بر هر آنچه می تواند شرافت، اخلاق و صداقت نام گیرد، به اتهام زنی هایش ابعاد تازه تری بخشیده است، روش وی را به نام خودش اختصاص داده من بعد در هر جائی که مراد از دروغ، شارلاتانی، تهمت و افتراء باشد، کلمه "صادقانه" را به کار خواهم برد.